

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

تاریخ بیهقی و هویت ملی

۱- یدالله طالشی ۲- معصومه محمدنژاد ۳- محمدجواد سام خانیانی

- ۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران
۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران
۳- دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

Email: taleshi@iiiau.ac.ir

Email: masomemohamadnejad@yahoo.com

Email: mj.sam.۶۷@gmail.com

چکیده

تاریخ بیهقی روایتی از تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران زمین در سده‌های میانه است. بدین سبب می‌توان مظاهری از هویت فرهنگی را در آن واکاوی کرد. بیهقی در زمانه‌ای به سر می‌برد که روزگار استیلای ترکان غزنوی بود و به سبب زمینه و زمانه تاریخی، از جهت نژادگی از یک سو، و اطاعت از خلیفگان عباسی، از سوی دیگر، شاکله‌های هویت ملی در نگاه غزنویان رو به افول بود. بیهقی نیز برخاسته از این مکتب و روزگار است و طبیعی است که عناصر قوام‌بخش هویت ایرانی، به تمامی، در آثار او نمود نداشته باشد و سوبه‌های تبیین شرعی و سیاست عربی در قیاس با هویت ایرانی، مشهود به نظر آید؛ اما با این حال، برخی از جنبه‌های هویت ایرانی در تاریخ بیهقی نمودار است که از مهم‌ترین آن‌ها، زبان فارسی و هویت زبانی است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که در روزگار گسترش زبان عربی و رواج واژگان ترکی و بیگانه، بیهقی زبان فارسی را تثبیت کرد. اشارات مستمر بیهقی به آداب و رسوم ایران باستان و ذکر پادشاهان کهن ایران، از دیگر مؤلفه‌های هویت فرهنگی - تاریخی قوم ایرانی است که در تاریخ بیهقی با آن مواجهیم.

کلمات کلیدی: بیهقی، هویت ایرانی، زبان فارسی، دبیری.

۱. مقدمه

شاکله‌های هویت ملی در دوره‌هایی بیشتر نمایان است که زمینه و شرایط بروز و ظهور آن مهیا باشد و این مهم، جز با حمایت حاکمان سیاسی فراهم نمی‌شود. پس از اسلام و بعد از دو الی سه قرن سکوت فرهنگی، زمینه‌های نمود و بروز هویت ملی در دوره حاکمیت سامانیان فراهم شد. ترجمه و بازگردانی کتب تاریخی از زبان عربی به فارسی و سرایش حماسه‌ها از یک سو و برگزاری آداب و رسوم

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ایران باستان توسط حاکمان سامانی از سوی دیگر، در بسط و ترویج هویت ایرانی بسیار مؤثر بوده است. در همین دوران است که فردوسی با سرودن شاهنامه خویش، تمامی مؤلفه‌های هویتی ایران را احیا می‌کند. پرداختن به اسطوره‌های ایرانی و پس از آن، ثبت روایات تاریخی، چارچوبی کلی از گذشته ایران را فراروی ایرانیان قرار داد تا روح ایرانی را زنده کند. در همین دوران است که نهضت احیای فرهنگی رخ می‌نماید و به قول اسلامی ندوشن «دوره سامانی نشانه ابراز وجود است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۲: ۴۳).

ذکر رشادتها و دلآوری‌های پهلوانان و ترسیم منش و کردار آن‌ها، در واقع، ترسیم کردار و منش انسان ایرانی بوده است. تصویری که فردوسی از زنان شاهنامه ارائه می‌دهد، به حق می‌توان گفت که تصویر تمام‌نمای یک زن ایرانی است. یکپارچگی و اتحاد، شکل‌گیری احساسات و عواطف مشترک، شریک بودن در غم‌ها و شادی‌ها و ... خود نمایانگر هویت ملی ایرانیان است که شاهنامه روایتگر این هویت ایرانی است. ارزشمندی فردوسی در اعتبارسنجی هویت قومی، علاوه بر تبیین و تثبیت شاخصه‌های گونه‌گون آداب، رسوم، سنت‌ها و فرهنگ ایرانی، در شکل‌دهی و قوام بخشی به زبان فارسی نیز آشکار است. پس از سرایش شاهنامه است که فارسی دری نضج یافت و به شکل تکاملی خود درآمد.

با این حال پس از دوره سامانیان، غزنویان قدرت را به دست گرفتند. آنها که نژاده نبودند و از تبار ترکان بودند، برای تثبیت جایگاه خود به دین و مذهب اهل سنت متوسل شدند و برای خوشامد خلیفه عباسی، رسومات مذهبی را رواج دادند، با شیعه‌گرایی مبارزه کردند و زبان عربی را زبان رسمی دیوان و دربار قرار دادند. بییهقی در چنین زمانه‌ای می‌زیسته و طبیعی است که نمی‌توانسته است مؤلفه‌های هویت ایرانی را به‌تمامی در خود داشته باشد و یا در اثر خود بازتاب دهد؛ البته از نظر دور نمی‌داریم که غزنویان در گسترش شعر و ادب فارسی و نگاهداشت آیین و سنن ایرانی نیز اقداماتی انجام داده‌اند، اما این مهم را هم فراموش نمی‌کنیم که نگاهداشت خاطر و رضای خلیفه عباسی و تمامی متعلقات به آن، مثل گسترش زبان عربی، در اولویت اقدامات آنان قرار داشته است.

بییهقی هرچند از برخی جهات همچون توجه به خرد و دانش و اخلاق‌گرایی به فردوسی نزدیک می‌شود، اما باید اذعان کنیم که از نظرگاه وی در تمام شئون، هویت دینی بر هویت ملی برتری دارد. بنابراین بییهقی در امر دین و مذهب خیلی متعصب‌تر از فردوسی است و همین نکته، او را تا حد زیادی عرب منش کرده است. محمد دهقانی معتقد است «بییهقی‌ای که می‌گوید «دولت عرب که همیشه باد!» چطور ممکن است آگاهی ملی داشته باشد؟ او خودش را خدمتگزار دولت عرب می‌دانست. تاریخ بییهقی داستان افشین و بودلف را چنان روایت می‌کند که از افشین، یک ضدقهرمان و از معتصم و وزیر ضدایرانی‌اش، قهرمان می‌سازد؛ چطور می‌توان آن را برآمده از آگاهی ملی دانست؟» (دهقانی، ۱۳۹۴)

ازین حیث، فردوسی به ایران باستان گرایش دارد و بییهقی بیشتر به آیین خلفای عباسی متمایل است و بر اثر همین اعتقاد، بییهقی همه چیز را از نظرگاه شریعت می‌بیند و نظم و گردش جهان را بر این مدار می‌نگرد. در این زمینه، بینش فردوسی، گسترده‌تر و حکیمانانه‌تر است و به همین علت است که بییهقی، روحیه خیامی ندارد؛ یعنی در فکر اغتنام فرصت نیست و بیشتر در فکر دنیای دیگر است؛ حال آنکه فردوسی به این دنیا و شادخواری توجه دارد، بی آنکه البته نیکی و نیکوکاری را فراموش کند (باحقی، ۱۳۸۸: ۴۶).

با این همه باید این نکته را در نظر داشته باشیم که فردوسی در دوره حاکمان ایران مدار می‌زیسته؛ دوره‌ای که زمینه و زمانه هویت ایرانی بوده است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

اما پرسش و فرضیه پژوهش ما بر این امر استوار است که با وجودی که بیهقی، در زمانه‌ای دیگر زندگانی را به سر می‌برده، آیا به هویت ایرانی توجه داشته است؟ و اگر آری، این مهم از چه جنبه‌هایی قابل بررسی است؟

همانگونه که اشاره رفت، دوره غزنویان دوره رواج زبان عربی و زبان ترکی است. در این دوران، زبان دیوانی از فارسی به عربی برگردانده شد. در زمانه‌ای که روزبه‌روز، بر لغات ترکی و عربی افزوده می‌شد، بیهقی با نوشتن تاریخ خود، زبان فارسی را تثبیت کرد و آن را از خطر انحطاط رهانید. علاوه بر عنصر زبان، باید به بیان آداب و رسوم و ذکر نام پادشاهان باستانی نیز اشاره کرد که در تاریخ بیهقی دیده می‌شود و ما به اختصار، به آن خواهیم پرداخت.

۲) هویت

درباره مفهوم هویت و عناصر شکل‌دهنده آن، رویکردها و نظریه‌های گوناگونی وجود دارد. جرج هربرت مید که سردمدار نظریه «هویت اجتماعی» است و روند دستیابی فرد، به فهم از خویش را مورد مطالعه قرار داده، معتقد است که هر فرد، هویت خود را از راه ساماندهی نگرش‌های فردی دیگران، در قالب نگرش‌های سامان‌یافته اجتماعی یا گروهی می‌سازد؛ یعنی تصویری که فرد از خویش، بروز می‌دهد و احساسی که نسبت به وجود خود پیدا می‌کند، انعکاس تصور و نگرشی است که دیگران از او دارند (گل محمدی، ۱۳۸۰: ۱۵)

مسکوب نیز هویت را مفهومی انفعالی می‌داند. به نظر او معمولاً ملت‌هایی که از سوی غیر، احساس خطر می‌کنند، برای آنان مسئله هویت مهم‌تر است، چرا که نگران هویت خویش می‌شوند. وی اعتقاد دارد زبان، بسته به شرایط تاریخی و اجتماعی هر جامعه، می‌تواند یکی از شاکله‌های مهم هویتی آن جامعه باشد. (مسکوب، ۱۳۷۹: ۳۹) بنابراین می‌توان گفت در پاره‌ای از ادوار تاریخی، اهمیت هویت برای برخی از اقوام یا ملت‌ها افزایش می‌یابد.

یکی از جنبه‌های مهم مسئله هویت، هویت ملی است. هویت ملی تعاریف گوناگونی دارد. در یک کل‌نگری می‌توان گفت: هویت ملی، همان احساس وابستگی و تعهد نسبت به اجتماع ملی و کل جامعه است و می‌توان گفت هویت ملی به این معناست که افراد یک جامعه، نوعی منشأ مشترک را در خود احساس می‌کنند. (یوسفی و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۶)

شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، درباره هویت ملی، این چنین می‌نویسد: «اگر هویت ملی را نوعی احساس ملی بنامیم، تعریف آن عبارت خواهد بود از وجود احساس مشترک یا وجدان دسته‌جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازند». (مطهری، ۱۳۹۱: ۳۹)

شکل‌گیری هویت ایرانی و متعاقباً نمادهای آن، فرایندی تاریخی است که مسائل همزمانی و درزمانی بسیاری در آن تأثیرگذار است. از جمله این موارد، می‌توان به وقایع تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و ... اشاره کرد. بدین ترتیب، ماهیت هویت هر ملتی در طول تاریخ و در مقاطع تاریخی گوناگون، تغییرپذیر است.

در طول تاریخ پس از اسلام، زبان فارسی از طریق گروه‌های متعدد و به دلایل مختلف، در مرکز مسائل هویتی قرار گرفته است. برخی از این دلایل عبارت‌اند از: نیاز قوم کهن ایرانی به بقا، سابقه تمدن ایرانی، تسلط غیر ایرانیان بر ایران، استفاده سیاسی و ابزاری از دین، ضرورت برقراری ارتباط با عامه مردم و ... لذا زبان فارسی در میان مؤلفه‌های مختلف ملی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. (داوری اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۴).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

از نظرگاه مسکوب، زبان و تاریخ از عوامل مهم انتقال شاکله‌های فرهنگی ایران به دستگاه حکومت اعراب بودند؛ چرا که این دو عامل، وجوه تمایز ایرانیان از سایر مسلمانان بوده است. به عقیده وی، ایرانیان علاقه‌مند به حفظ دانش و خاطرات قومی خود در قرون نخستین اسلامی، ابزاری به جز زبان نداشتند (مسکوب، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۰).

۳) تاریخ بیهقی و هویت ایرانی

بررسی مسئله هویت در دوره غزنوی نشان می‌دهد، این دوره را باید دوران ضعف هویت ایرانی دانست و علت اصلی آن، ایرانی نبودن تبار حاکمان و نفوذ خلفای بغداد در ایران بود (یوسفی، ۱۳۷۲: ۱۸۳). در اوایل سلسله غزنوی که از آغاز تسلط ترکان حکایت دارد، سنت ادبی و حیات فرهنگی سامانیان تداوم یافت. نخستین شاهان غزنوی که به عنوان غلام یا برده در دستگاه نظامی سامانی تربیت یافته بودند، بخشی از شکل‌گیری شخصیت و منش خود را در محیط فرهنگی پربار درگاه سامانی گذراندند. در این فضا بود که فضلا و اهل قلم ایرانی برای پیوند دادن غزنویان به ساسانیان، به شجره‌نامه‌سازی روی آوردند. بر اساس تبارنامه‌ای که جوزجانی به آن اشاره کرده است، سبکتگین از شش نسل پدری، به دختر یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی می‌رسد (اشرف، ۱۳۹۵: ۱۰۹).

شاعران بزرگ این دوران از جمله عنصری، فرخی و منوچهری نیز سلطان محمود و فرزندانش را «خسرو ایران و شاه ایران» می‌خوانند و از «ایران‌زمین و ایران‌شهر» سخن می‌گویند. لذا دوران نخستین غزنوی، نه تنها شاهد تداوم ذکر ایران در ادبیات منظوم و تاریخ‌نگاری است، بلکه شاهد کاربرد فراوان نام ایران، البته برای هویت‌بخشی به سلاطین غزنوی است.

با این حال، بررسی منابع تاریخی برجای مانده از این دوره، روایت‌گر وجود برخی از عناصر تشکیل دهنده هویت ایران در این برهه از تاریخ است. یکی از این آثار، کتاب تاریخ بیهقی است. ابوالفضل بیهقی، بزرگ‌ترین نویسنده عصر غزنوی و گزارشگر وقایع عصر سلطان مسعود است. در خصوص جایگاه بیهقی در حفظ هویت ایرانی با محوریت مسئله زبان فارسی، همین نکته کافی است که در نثر فارسی، او را با شکسپیر در ادبیات انگلیسی مقایسه کرده‌اند (میلانی، ۱۳۸۷: ۳۰).

بیهقی از کاتبان بزرگ عصر محمودی و از جمله حامیان حکومت پسرش، محمد بود که پس از شروع سلطنت مسعود، در جمع کارگزاران او درآمد. کتاب ارزشمندی چون تاریخ بیهقی، هرچند در روزگاران گذشته و در جغرافیای خراسان آن زمان تألیف شده، ولی گذر زمان، چیزی از ارج و اعتبار آن نکاسته است و با مطالعه و تحقیق در این اثر می‌توان شناخت بهتری از پدیده‌های جوامع بشری در عصر امروزین به دست آورد. در واقع، هرچند موضوع هویت در حیطه‌های مختلفی از جمله جامعه‌شناسی و مدیریت و ... مطرح می‌شود، اما با مراجعه به برخی از آثار ادبی که محتوای تاریخی و فرهنگی دارند، امکان دسترسی به تعریف و شناختی دقیق‌تر از اوضاع جوامع، میسر و ممکن می‌گردد.

بیهقی در دوره انتقال شعر فارسی به سیاست‌نامه نویسی بود. وی مورخی شریعت‌مدار است که به بُعد دینی هویت، بیش از دیگر مؤلفه‌های آن اهمیت می‌دهد. با این حال، وی به زبان فارسی می‌نویسد تا افراد بیشتری تاریخ بخوانند و البته تاریخ وی در حفظ زبان فارسی به عنوان پایه اصلی هویت ایرانی نقش داشته است. (حسن زاده، ۱۳۸۲: ۹۶-۹۵). نحوه شرح اتفاقات در تاریخ بیهقی به گونه‌ای است که او به مقولاتی چون هویت اعتقادی، سیاسی، فرهنگی، توسعه بخشیدن به قلمرو حکومت و شناخت موانع توسعه یا آسیب‌شناسی رفتار ملوک و کارگزاران اشاره کرده است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دیدگاه دینی بیهقی آنجا که صحبت از شرایط حکومت و نحوه رسیدن به قدرت را پیش می‌کشد، اهمیت فراوانی دارد. به عنوان نمونه، وی علت دستیابی پادشاه را به قدرت، اراده الهی و در نتیجه تقدیر می‌داند و بر همین اساس، می‌توان به هویت جبری مذهب و دیدگاه‌های فلسفی بیهقی در این حیطه پی برد.

در عصر بیهقی، ما شاهد رویارویی چند جریان فرهنگی هستیم: نخست، کوشش برای ترویج زبان عربی که منشأ آن خلفای عرب‌تبار عباسی بودند و همچنین ورود لغات ترکی، به علت غلبه دولت ترک‌تبار غزنوی. این دو عامل باعث شد تا زبان و ادب فارسی و هویت ملی ایران، مورد بی‌مهری غزنویان، علی‌الخصوص غزنویان متأخر قرار گیرد (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۸۳). به عنوان نمونه، بیهقی در بحث وزارت خواجه بزرگ، احمد حسن میمندی، پیوسته به فضیلت و سیاست‌دانی او اشاره می‌کند، اما خود، شاهد بوده که این وزیر بزرگ، چگونه زبان دیوانی را از فارسی به عربی برگرداند و پیداست که این مورد با روحیه ایرانی او نمی‌توانست سازگار باشد.

در چنین زمانه‌ای بود که بیهقی، بی‌آنکه از پشتوانه حکومتی بهره‌مند باشد، یک‌تنه به خلق اثر خود همت گماشت و از این حیث، می‌توان کار بیهقی را تلاشی راستین در جهت حفظ هویت ملی و ترویج فرهنگ ایرانی قلمداد کرد.

۴) بیهقی، دبیری و زبان فارسی

دبیری از مؤلفه‌های فرهنگی ایران باستان است. در ایران باستان، دبیر جایگاه ویژه‌ای در دیوان‌ها داشته است. رعایت اصول و فنون نویسندگی، پاکیزه‌نویسی و در عین حال، همراهی فصاحت و شیوایی نوشته با سادگی و روانی آن، از خصوصیات دبیری در ایران باستان بوده است (محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۱۰۱). هنگامی که اعراب به ساز و کارهای اداری و دیوانی نیازمند شدند، از دیوان رسالت و متعاقباً، فنون دبیری بهره‌ها بردند و حاجت به گفتن نیست که در این زمینه، ایرانیان راهبر آن‌ها بودند (ممتحن، ۱۳۵۷: ۱۲).

باید توجه داشت که دیرفهمی نوشته‌ها و فنی‌نویسی، به تدریج و به تبعیت از اصول و قواعد نویسندگی زبان عربی ایجاد شد. ولی هرگاه، مسئله نگاهداشت و صیانت از فرهنگ و هویت ایرانی در اولویت بوده، دبیران با زبانی سلیس و روان می‌نگاشتند؛ همچون ترجمه‌های تاریخی که از زبان عربی به فارسی صورت پذیرفت یا شاهنامه‌هایی که سروده شدند و ...

در این بین، رسالت بیهقی نیز بسیار خطیر و دشوار بود. در زمانه‌ای که واژگان عربی و ترکی، رو به فزونی بود و بسیاری از دبیران هم تحت تأثیر زبان عربی، دچار آفت فضل‌گرایی و در نتیجه معلق‌نویسی شده بودند، بیهقی با تأسی از دبیری ایران باستان، به ساده‌نویسی و البته نگارش همراه با فصاحت و بلاغت متمایل شد و از این رهگذر، زبان فارسی را از خطر انحطاط رهانید. بعدها و در میانه غوغای هجوم مغول، این وظیفه خطیر را سعدی شیرین سخن، یک بار دیگر به انجام رسانید.

درواقع، زبان فارسی، مهم‌ترین ابزار برای ارائه و بیان عواطف و احساسات مشترک قوم ایرانی بوده است و این عنصر اصلی هویت ملی، در بزنگاه‌های مهم تاریخی، توسط بزرگانی چون فردوسی و سعدی از دستبرد زوال مصون ماند. رسالت اصلی بیهقی نیز در همین حیطه بوده است. در دوره ترک‌تازی غزنویان، بیهقی کار حفظ و تثبیت زبان فارسی را بر عهده داشت و به حق، با موفقیت از عهده آن برآمد.

زبان استوار و بیان متفن و توصیفات دقیقی که در جای جای کتاب او دیده می‌شود، به غنای زبان فارسی کمک شایانی کرد. قدرت بیان بیهقی در تسلطی است که او به زبان فارسی دارد و این استواری در زبان و اتقان و سلاست بیان از گنجینه عظیم واژگانی نشأت

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

می‌گیرد که در ذهن و ضمیر او جریان دارد. سلیس و روان بودن ترکیبات و تعبیرات و خوش‌آهنگی واژگان، علاوه بر اینکه نثر او را قابل‌فهم و زیبا نموده، بر غنای زبان فارسی نیز افزوده است. البته آنچه باعث ماندگاری و نفوذ کلام او در ذهن و ضمیر مردمان شده، نثر آهنگین و موزون اوست که ضمن گیرایی و جذابیت سخن، موجب ثبت و ضبط آن در خواطر و حافظه‌ها شده است (یاحقی، ۱۳۸۸: ۶۰۲). اهمیت این نکته زمانی بیشتر جلوه‌گر می‌شود که به این نکته توجه کنیم که بیهقی در زمانه‌ای به سر می‌برد که عربی‌مآبی و ترک‌تازی در رأس امور قرار دارد و آنچه قوم ایرانی در این شرایط، بیش از همیشه به آن نیازمند است، حفظ و صیانت از زبان فارسی است.

استفاده از مثل‌ها و اشعار ایرانیان کهن نیز از مواردی است که نشان از علاقه بیهقی به هویت ایرانی دارد. در اینجا برای نشان دادن مصادیق هویت ملی در تاریخ بیهقی، به طور فشرده و بسیار مجمل، به مثل‌ها، و استفاده از اشعار ایرانی کهن می‌پردازیم و سپس، به آداب و رسوم ایران باستان و ذکر نام و یاد پادشاهان باستانی که در این اثر نمود دارد، اشاره خواهیم کرد.

۱-۴) مثل‌ها

یکی از مهم‌ترین تجلی‌گاه‌های هویت ایرانی در تاریخ بیهقی، در مثل‌های متعدد منعکس شده است. این کتاب، مشحون به اشعار و امثال فارسی است. سخنی به گزاف نگفته‌ایم اگر بگوییم که صفحه‌ای از این کتاب نیست که مثل یا شعر فارسی را در خود جای نداده باشد. بیهقی حدود ۳۰۰ مثل پارسی را در تاریخ خود گرد آورده است: برخی از این امثال عبارت‌اند از:

- آنچه تقدیر است، ناچار بباشد (بیهقی، ۱۳۸۹: ۲۷).
- آنچه ایزد عز ذکره تقدیر کرده است، دیده آید (همان: ۷۵۵).
- آفتاب تا سایه نگذارند (همان: ۵۰۰).
- آن آلتوتناش است، نه دلو آسیا (همان: ۴۵۸).
- آخر کار آدمی، مرگ است (همان: ۴۸۸).
- آدمی را از مرگ چاره نیست (۴۹۰)
- آزار بیش، بینی زین گردون، گر تو به هر بهانه بیازاری (همان: ۹۳۰).
- احوال جهان یکسان نیست (همان: ۹۷۲).
- از بدان دور باشید که بدکننده را زندگانی کوتاه باشد (همان: ۴۷۳).
- از حدیث، حدیث شکافد (همان: ۱۹۰).
- از خاکستر آتشی فروزان کرد (همان: ۵۱۶).
- از خداوند جهان حکم، وز بنده تسلیم (همان: ۵۲۱) و ...

۲-۴) اشعار فارسی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

به کار رفتن اشعار شاعران کهن ایران زمین در تاریخ بیهقی، این اثر را تبدیل به یکی از منابع مهم هویت ملی کرده است. هرچند بیهقی از اشعار عربی نیز استفاده کرده، ولی به تناوب از اشعار فارسی نیز بهره برده است. علاوه بر قصایدی از بوحنیفه و مصعبی، قطعات و غزلیاتی هم از رودکی، لیبی، دقیقی، عنصری و حتی شعرای ناشناس پارسی گوی در لابه لای تاریخ بیهقی به فراخور کلام دیده می شود. در اینجا اشعاری از لیبی، دقیقی و عنصری به عنوان نمونه آورده شده است.

از لیبی:

«کاروانی از ری به سوی دسکره شد	آب پیش آمد و مردم همه بر قنطره شد
گله دزدان از دور بدیدند چو آن	هر یکی زیشان گفتی که یکی قسوره شد
آنچه دزدان را رای آمد بردند و شدند	بدکسی نیز که با دزد همی یکسره شد
رهروی بود در آن راه درم یافت بسی	چون توانگر شد گویی سخنش نادره شد
هرچه پرسیدند او را همه این بود جواب	کاروانی زده شد کار گروهی سره شد» (همان: ۶)

از دقیقی:

«ز دو چیز گیرند مر مملکت را	یکی پرنیانی یکی زعفرانی
یکی زر نام ملک برنبشته	دگر آهن آب داده یمانی
کرا بویه وصلت ملک خیزد	یکی جنبشی بایدش آسمانی
زبانی سخنگوی و دستی گشاده	دلی همش کینه همش مهربانی
که ملکت شکاری است که او را نگیرد	عقاب پرنده و شیر ژیانی
دو چیز است کو را به بند اندر آرد	یکی تیغ هندی دگر زر کانی
به شمشیر باید گرفتن مر او را	به دینارش بستن پای ار توانی
کرا بخت و شمشیر و دینار باشد	به بالا تن نیزه پشت کیانی
خرد باید آنجا وجود و شجاعت	فلک مملکت کی دهد رایگانی» (همان: ۵۲۳)

از عنصری:

«چنین بماند شمشیر خسروان آثار
چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

به تیغ شاه نگر نامه گذشته مخوان که راست گوی تر از نامه تیغ او بسیار» (همان: ۱۱۱)

توجه به اشعار کهن ایرانی با تعبیرات و ترکیباتی ساده و به دور از عربی مآبی، از توجه بیهقی به مآثر تاریخی ملی حکایت دارد.

۵) آداب و رسوم کهن در تاریخ بیهقی

رسوم و عادات هر قوم و ملتی، نمودار میزان تمدن و فرهنگ آن قوم و ملت است و از میان آن می‌توان سایه‌روشن‌های هویت ملی را شناخت و به آراء و اندیشه‌های آنان پی برد. در مطالعه تاریخ بیهقی، کلیاتی از برخی آداب و رسوم به چشم می‌خورد و البته باید اذعان کرد بسیاری از آن‌ها از مقوله تشریفاتی است که می‌خواهد یک حکومت پوشالی و عوام‌فریب (ترکان غزنوی) را در هیأت حکومتی اصیل و ایرانی نشان دهد و عادات و آدابی را که ایرانیان طی قرن‌ها کسب کرده‌اند، یک‌جا در پای غزنویان بریزد، تا سنگ گران بی‌نسبی و حقارت از پایشان برداشته شود و امیران ترک بتوانند با جلب اعتماد ایرانیان، بی‌دغدغه خاطر، به فرمانروایی بپردازند (یاحقی، ۱۳۸۸: ۳۲۷). اینان به ظاهر، دوستدار اسلام و دوستدار ایران بودند؛ جشن‌های مذهبی، مثل عید فطر و عید اضحی را در ظاهر، برای حفظ دین و در عمل، برای رضای خاطر خلیفه و جشن‌های ملی همچون مهرگان و سده و نوروز را برای خوشامد مردم و عوام‌فریبی برگزار می‌کردند.

بسیاری از آداب و رسوم سلطانی و درباری و دیوانی، برگرفته از ایران باستان بوده و در واقع، این آداب و رسوم، بخشی از فرهنگ ایران بوده است. رسم بر تخت نشستن امیر، خلعت بخشیدن به امیر و وزیر، اسب خواستن، خطبه خواندن، بار دادن، نثار و هدیه دادن، مجالس شراب و ... تحت فرهنگ و هویت ایران باستان بوده است (همان: ۳۲۸). بیهقی بسیاری از این مناسک و آداب را به تصویر کشیده است.

درواقع باید گفت تاریخ بیهقی علاوه بر ارزش تاریخی و ادبی بسیاری که دارد، آینه‌ای است که تصاویری از عادات، رفتارها و سنت‌های آن روزگار را در خود منعکس ساخته است؛ عادات و سنت‌هایی که درواقع، بخشی از فرهنگ ملی ایران به شمار می‌رود. بسیاری از این رسوم و آیین، ریشه در فرهنگ کهن ایران پیش از اسلام دارد. بدین ترتیب، هدف بیهقی، تاریخ‌نویسی صرف نیست، بلکه در کنار آن، آداب و رسوم کهن ایرانی و اشاره به فرهنگ ایران، مطمح نظر اوست. در اینجا، به چند مورد از جشن‌های باستانی ایرانی که در تاریخ بیهقی آمده است اشاره می‌کنیم:

۱-۵) مهرگان

در روز مهرگان، سلطان مسعود بر تخت می‌نشست و امیرزادگان و خدم و حشم پیش می‌آمدند و نثارها می‌کردند و امرای بزرگ به وسیله وکیل درشان برای شخص شاه هدایایی می‌فرستادند. شعرا به شعرخوانی می‌پرداختند و سلطان و درباریان به‌منظور این روز فرخنده، شراب می‌نوشیدند و نشاط می‌کردند و شعرا و مطربان هدیه می‌گرفتند. جشن مهرگان از همه اعیاد باشکوه‌تر بود. بیهقی در توصیف این جشن چنین آورده است:

«روز دوشنبه دو روز مانده از ماه رمضان به جشن مهرگان بنشست و چندان نثارها و هدیه‌ها و طرف و ستور آورده بودند که از حد و اندازه بگذشت و سوری صاحب دیوان بی‌نهایت چیزی فرستاده بود به نزدیک وکیل درش تا پیش آورد، همچنان و کلا، بزرگان اطراف

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

چون خوارزمشاه آلتونشاه و امیر چغانیان و امیر گرگان و ولات قصدار و مکران و دیگران بسیار چیز آوردند و روزی با نام بگذشت» (بیهقی، ۱۳۸۹: ۳۶) و در جایی دیگر می‌نویسد:

«روز آدینه شانزدهم ذوالقعدة، مهرگان بود. امیر رضی‌الله عنه، بامداد به جشن بنشست، اما شراب نخورد و نثارها و هدیه‌ها آوردند و سخت نیکو با تمامی شرایط آن» (همان: ۴۹۳).

و در جایی دیگر آورده است که «و روز آدینه پیش از نماز، یازدهم ذوالقعدة، امیر به شکار رفت و روز یکشنبه، چهارم ذوالحجه، به جشن مهرگان نشست و روز شنبه عید اضحی کردند» (همان: ۷۵۲).

به مناسبت همین جشن، بزرگان از دوردست‌ترین مناطق کشور، هدایایی را به رسم پیشکش به درگاه می‌فرستادند و این مهم، نشانگر تلاش برای زنده نگه داشتن آیین‌های ملی است.

۲-۵ سده

جشن سده در شب برگزار می‌شد. از چند روز پیش از فرارسیدن سده، اشتران سلطانی و لشکر برای فراهم آوردن هیزم به صحرا می‌رفتند، چوب گز جمع می‌کردند، در صحرائی وسیع بر روی هم می‌انباشتند، پشته‌ای عظیم از چوب ترتیب می‌دادند، کبوتران نفت‌اندود آماده می‌کردند، شب موعود نفت می‌ریختند و آتش عظیم برپا می‌ساختند. در آن جشن، مطربان و ندیمان به مجلس‌آرایی مشغول بودند و شاه و اطرافیان به نشاط و خوشگذرانی. بیهقی سده را چنین توصیف کرده است:

«و سده نزدیک بود. اشتران سلطانی را و از آن همه لشکر به صحرا بردند و گز کشیدن گرفتند تا سده کرده آید و پس از آن حرکت کرده آید و گز می‌آوردند و در صحرائی که جوی آب بزرگ بود پر از برف می‌افکندند تا به بالای قلعتی برآمد و چهار طاق‌ها بساختند از چوب سخت بلند و آن را به گز بیاگندند و گز دیگر جمع کردند که سخت بسیار بود به بالای کوهی برآمد بزرگ و آلت بسیار و کبوتر و آنچه رسم است از دارات این شب به دست کردند... و سده فراز آمد. نخست شب، امیر بر آن لب جوی آب که شرعی زده بودند بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند آتش به هیزم زدند و از آن شنیدم که قریب به ده فرسنگ فروغ آن آتش بدیده بودند و کبوتران نفت‌اندود بگذاشتند و ددگان برف‌اندود آتش زده دویدن گرفتند و چنان سده‌ای بود که دیگر آنچنان ندیدم و آن به خرمی به پایان آمد» (همان: ۴۴۲ و ۴۴۳).

۳-۵ نوروز

نوروز نیز از جشن‌های مهمی است که به هویت فرهنگی - تاریخی ایرانی گره خورده است. بیهقی در توصیف این آیین در روزگار غزنوی چنین آورده است: «و روز پنجشنبه هژدهم ماه جمادی الاخری، امیر به جشن نوروز بنشست و هدیه‌ها بسیار آورده بودند و تکلف بسیار رفت» (همان: ۹۴۱).

به نوروز نشستن امیر مسعود امری متداول بوده است و یکی از دلایل خرسندی بیهقی از او نیز همین توجهش به فرهنگ ایرانی است. نکته بسیار جالب این است که در سال ۴۳۱ هجری با وجود این که امیر مسعود بعد از نبردی که با ترکمانان داشت، در تأمین آب و نان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

لشکریان و علوفه چهارپایان در تنگنا قرار گرفته و با قحطی وحشتناکی مواجه شده بود، جشن نوروز را با همان شکوه سال‌های پیش برگزار نمود. تمام این موارد را بیهقی با دقت و از روی انگیزه، تمام و کمال ثبت کرده است.

۶) اشاره به شاهان و بزرگان ایران باستان

اینکه بیهقی، شاهنامه را خوانده باشد، به یقین روشن نیست؛ هرچند از مرد فاضل و دانش‌پژوهی چون بیهقی، بعید است که با شاهنامه آشنایی نداشته باشد؛ با این حال، به قطع و یقین می‌توان گفت که وی با مأخذ شاهنامه، یعنی خدای‌نامه ترجمه ابن مقفع سر و کار داشته است، چرا که می‌نویسد: «و در اخبار ملوک عجم خواندم، ترجمه ابن مقفع...» (همان: ۱۰۵) و روایتی که پس از آن می‌آید با شاهنامه فردوسی منطبق است. بیهقی می‌نویسد: «بزرگ‌تر و فاضل‌تر پادشاهان ایشان عادت داشتند که پیوسته، به روز و شب، تا آن که بختندی با ایشان خردمندان بودندی، نشسته، از خردمندان روزگار...» (همان‌جا) که در اینجا اشاره بیهقی به خسرو انوشیروان است و مجالسی که با حضور بزرگمهر و دانایان دیگر تشکیل می‌داده است. در شاهنامه دو بیت راجع به انوشیروان می‌بینیم که مفهومی نظیر مفهوم تاریخ بیهقی دارد و آن عبارت است از:

«ز داندگان دانش آموختی دلش را ز دانش برافروختی

خور و خواب با موبدان خواستی همه دل به دانش بیاراستی» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۴۰۲)

در جای دیگر بیهقی از اسکندر و دارا یاد می‌کند که عین آن روایت در شاهنامه هست. (بیهقی، ۱۳۸۹: ۹۷)

بیهقی همچنین از بهرام گور در ضمن توصیف از سلطان مسعود نام می‌برد. شجاعت و علاقه سلطان مسعود غزنوی به شکار شیر، موضوعی است که بیهقی در چند جای کتاب خود به آن اشاراتی داشته است. اما اهمیت این بخش در اینجا است که بیهقی برای اثبات گفته خود، شاهی از یک جریان تاریخی آورده است که به یکی از پادشاهان عصر ساسانی به نام بهرام گور مربوط می‌شود: «و شیر سخت بزرگ و سبک و قوی بود، آهنگ امیر کرد. پادشاه با دل و جگردار، به دو دست، بر سر و روی شیر زد، چنانکه شیر شکسته شد و بیفتاد و امیر او را فرود افشرد. و همه حاضران به تعجب بماندند و مقرر شد که آنچه در کتاب نوشته اند، از حدیث بهرام گور راست بود» (بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۹۴-۱۹۵).

بهرام که غالب ایرانیان او را تحت عنوان بهرام گور می‌شناسند، علاقه وافری به شکار گورخر داشته است، اما در مورد شیرکشی او ذکر داستانی از تاریخ طبری لازم می‌نماید:

«بهرام گفت: این پادشاهی میراث من است و امروز خواهان دیگری دارد، ما را هر دو به هم رها کنی تا بکوشیم هر که بهتر آید و چیره شود پادشاهی آن کس را بود. دو شیر شرزهر آوردند. بهرام چون دانست که (خسروپرویز) زهره ندارد، پیش خرامید و گریزی در دست گرفت. بهرام چابکی کرد و بر پشت آن شیر نشست و به هر دو پهلوهایش بفشرد تا کشته شد. پس روی به آن دیگر نهاد و چون شیر از جای برخاست، یک گرز به قوت بر تارک سرش زد، چنان که از آن زخم سست شد تا بمرد. برفت و تاج برداشت» (طبری، ۱۳۶۲: ۲۵۴-۲۵۱).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بدین ترتیب، استناد کردن به یک ماجرای تاریخی که قهرمان آن پادشاهی ایرانی است، نشان از توجه و علاقه بیهقی به هویت ملی دارد و ذکر داستان‌هایی از این دست، در دوره‌ای که ترکان در قدرت بودند، اهمیت ویژه‌ای دارد.

نتیجه‌گیری

اندیشه بیهقی برخاسته از ایدئولوژی سیاسی-شرعی حاکمان غزنوی است که سرسپرده نژاد خود و خلیفگان عباسی هستند، لذا بیهقی، هویت زمامداران و آیین شرعی آنان را بر هویت ملی رجحان می‌نهد. نمی‌توان از بیهقی انتظار داشت که بسان فردوسی، از ایرانشهر و مؤلفه‌های هویتی آن سخن بگوید و شاکله‌های هویت ایرانی را قوام بخشد. با وجود این خلأ هویت ایرانی در کلان روایت بیهقی، اشارات مستمر او به جشن‌ها و آیین‌های ایرانی نشان می‌دهد که بیهقی از فرهنگ و هویت ایرانی چنان هم برکنار نبوده است. اهمیت بیهقی برای هویت فرهنگی ایرانیان، بیش از آنکه به اشارات مکرر او به آیین و رسوم ملی، یا ذکر شاهان باستانی بسته باشد، بدین سبب است که وی زبان فارسی و ظرفیت‌های ادبی-روایی آن را آشکار ساخت. زبان فارسی با همه مظاهر هویت‌بخش آن، مهم‌ترین ابزاری بود که ایرانی- و در اینجا، بیهقی- در روزگار غلبه فرهنگ انیرانی بر ایرانی، از طریق آن می‌توانست احساس یگانگی کند و خود را از قوم بیگانه متمایز شمارد. از این حیث، خدمت بیهقی به فرهنگ ایران غیرقابل انکار و ستودنی است.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۲)، از رودکی تا بهار، تهران: انتشارات یزدان.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵)، هویت ایرانی، ترجمه دکتر حمید احمدی، تهران: نشر نی.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۶)، تاریخ بیهقی، مقدمه، توضیحات، تعلیقات و فهرس از منوچهر دانش‌پژوه، تهران: انتشارات هیرمند.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۹)، تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۲)، «هویت ایرانی در تاریخ نگاری بیهقی و جوینی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۸، صص ۴۲-۱۱.
- داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۶)، «نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲، صص ۲۷-۲.
- دهقانی، محمد (۱۳۹۴)، «حدیث خداوندی و بندگی در گفت‌وگو با محمد دهقانی»، برگرفته از پایگاه <https://www.cgie.org.ir>
- ستّاری، جلال (۱۳۷۰)، زمینه فرهنگ مردم، تهران: انتشارات ویراستار.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۲)، تاریخ طبری، تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه، بر اساس چاپ بروخیم، تهران: نشر طلایه.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

- گل محمدی، احمد (۱۳۸۰) جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۴)، فرهنگ ایران پیش از اسلام و تاثیر آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب، تهران: انتشارات توس.
- مسکوب، شاهین (۱۳۷۹)، هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران: فروزان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: انتشارات صدرا.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۵۷)، «نقش ایرانیان در تنظیم دیوانها و سازمانهای اسلامی»، مجله بررسیهای تاریخی، ۱۳ (۲)، صص ۱-۴۰.
- میلانی، عباس (۱۳۸۷)، تجدد و تجددستیزی در ایران، تهران: نشر اختران.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- یوسفی، علی (۱۳۸۰)، «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۸، صص ۱۱-۴۲.
- یوسفی علی و همکاران (۱۳۷۹)، «میزگرد فرهنگ و هویت ایرانی؛ فرصتها و چالشها»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۴، صص ۶۰-۱۳.